

بایسته‌ها و الزامات عام موثر بر تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

نویسنده: محمود جعفرپور^۱

تاریخ دریافت: ۹۰/۷/۱۴

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۱۰/۲۶

فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال چهاردهم، شماره ۵۳، زمستان ۱۳۹۰

چکیده

تدوین الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت به عنوان الگویی بومی و منطبق با فرهنگ اسلامی ایرانی، مدتی است که به عنوان یک دغدغه اساسی، مورد توجه اندیشمندان کشور قرار گرفته است. تدوین این الگو، بی‌شک نیازمند رعایت بایسته‌ها و الزاماتی است که بدون توجه به آنها، فرایند تدوین الگو به نتیجه مطلوب رهنمون نخواهد شد. بر این اساس در مقاله حاضر، بایسته‌ها و الزامات موثر بر تدوین الگو به دو دسته کلی عام و خاص تقسیم شده است. مقصود از بایسته‌ها و الزامات عام، مواردی است که در تمام حوزه‌های تدوین الگو، توجه به آنها ضروری است و در واقع از عمومیت برخوردار می‌باشند.

بر این اساس اولین مولفه عام مورد بحث در مقاله، «فرهنگ و مدیریت فرهنگی» است؛ در مدیریت فرهنگی، اساس مدیریت بر مبنای توجه به فرهنگ است و هدف نهایی هر نوع تغییر و تحولی، بهبود کیفی نظام اعتقادات، باورها و ارزشهای متعلق به فرهنگ آن جامعه است. از آنجا که انسان برای رسیدن به رشد و پیشرفت، نیازمند در اختیار داشتن شناخت دقیقی از خود است، دومین مولفه مورد مطالعه، «هویت؛ شناخت، بازسازی و تقویت آن» است. سومین مولفه مورد مطالعه، «استقلال و استقلال‌طلبی» است که می‌توان از آن به خوداتکایی نیز تعبیر نمود. چهارمین مولفه مورد مطالعه، «تولید علم» می‌باشد که در آن راههای رسیدن به دانش بومی مورد بررسی قرار گرفته است و پنجمین مولفه نیز «عدالت» می‌باشد که به تبیین جایگاه و نسبت آن با الگوی پیشرفت، پرداخته شده است.

واژگان کلیدی:

الگو، الگوی اسلامی- ایرانی، مولفه عام، پیشرفت.



مقدمه

بررسی‌ها نشان می‌دهد که برای دستیابی به پیشرفت و توسعه در کشورهای توسعه یافته، مکانیسم‌هایی تعریف شده است اما از آنجا که این مکانیسم‌ها بر اساس مبانی ارزشی و معرفتی خاصی استوار شده است، نمی‌توانند برای سایر کشورها از جمله کشورمان به عنوان الگو مورد استفاده قرار گیرند. بر این اساس، مطرح شدن پیشرفت در قالب الگویی چون "الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت" مدتی است که به یکی از دغدغه‌های مهم حوزه و دانشگاه تبدیل شده است. بر این اساس، تدوین الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت که به تعبیر مقام معظم رهبری در حکم ریل‌گذاری نظام است، در دهه چهارم انقلاب یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر می‌باشد (غفوری، ۲۰۰۶: ۱۳۹۰). الگو در واقع تصویری کلان و جامع از یک نمونه ایده‌آل و البته دست‌یافتنی است که باید حاوی مبانی، اهداف، راهبردها، خط‌مشی‌ها و خطوط درشت و نقشه راه باشد (مصباحی‌مقدم، ۲۰۱۹: ۱۳۹۰). لذا اگر بپذیریم که یک الگو در تمام حوزه‌ها و شئون جامعه، باید برنامه‌ای مدون و مشخص ارایه نماید، لذا تدوین الگو نیازمند رعایت الزامات، بایسته‌ها و اقتضائاتی است. چه آنکه بدون در نظر گرفتن بایسته‌ها و الزامات، تحقق الگو با چالش‌هایی اساسی مواجه خواهد شد.

این بایسته‌ها و الزامات را می‌توان در یک تقسیم‌بندی کلی به دو دسته الزامات و بایسته‌های عام و الزامات و بایسته‌های خاص تقسیم نمود. مقصود از بایسته‌ها و مولفه‌های عام، مواردی است که در تمامی حوزه‌های تدوین الگو، توجه به آنها ضروری است و در واقع از عمومیت برخوردار هستند. در عین حال مقصود از بایسته‌ها و مولفه‌های خاص، مواردی است که در هر یک از حوزه‌های تخصصی تدوین الگو، توجه به آنها ضروری است. بر این اساس مقاله حاضر به دنبال ارایه پاسخ به این سوال است که اساساً مولفه‌ها و بایسته‌های عام موثر بر تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت کدام است و به عبارت دیگر، جهت تدوین الگو، رعایت چه مولفه‌هایی در تمام حوزه‌ها ضروری است؟

الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت؛ معنا و مفهوم

واقعیت آن است که هدف از الگوسازی، توصیف و ارایه گزارشی از وضع موجود نیست؛ بلکه مراد و مقصود از الگوسازی، گذار از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب است. الگو زمانی مطرح می‌شود که افراد به دنبال راهی برای دستیابی به وضعیت مطلوب باشند؛ اینجاست که همواره گروه‌ها و اندیشه‌های مختلف سعی می‌کنند با تصویرسازی‌هایی از وضعیت مطلوب، وضعیتی را بر اساس مفاهیم ارزشی ترسیم کنند که انگیزه حرکت به آن سمت در میان مخاطبان ایجاد شود. بنابراین هر الگویی که مطرح می‌شود، ناظر به گذار از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب است. به همین جهت داشتن یک آرمان و مطلوب، امری ضروری برای الگو می‌باشد (هادوی تهرانی، ۱۳۹۱: ۵۱). بر این اساس می‌توان چنین نتیجه حاصل نمود که در الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت نیز دست یافتن به ایده‌آل‌ها و آرمان‌هایی مورد توجه است و در واقع این الگو، نرم‌افزار و منطق اداره جامعه است (پیروزمند، ۱۳۴: ۱۳۹۰).

سه رکن کلیدی این الگو، پیشرفت، اسلامی بودن و ایرانی بودن می‌باشد. در این الگو برخلاف تمامی الگوهای توسعه، از پیشرفت^۱ به جای توسعه^۲ استفاده شده است. در توسعه،



تقاضا آن است که انسان‌ها زندگی مرفه و خوبی داشته باشند^۱ اما در پیشرفت، هدف نیکو و خوب زیستن^۲ است (زمانی، ۱۳۹۰:۱۶۰). پیشرفت به معنای رشد تدریجی سطح و کیفیت زندگی در عرصه مادی و معنوی انسانی است. بر این اساس، مراد از پیشرفت، تحول متکامل است؛ به طوری که استعدادهای فردی و جمعی شکوفا شود. لذا می‌توان گفت پیشرفت عبارت است از حرکت اجتماعی از وضعیتی، با اراده و آگاهی مردم آن اجتماع به سوی حالت و وضعیتی بهتر که رسیدن به آن وضعیت از اهداف و آمال آن مردم است (زیبایی، ۱۳۹۰:۲۴۹). همچنین الگوی پیشرفت ارایه شده، ظرفی دارد و آن اسلامی و ایرانی بودن آن است. این ظرف اسلامی و ایرانی از هم جدا نیست؛ اسلام به ایرانی هویت بخشیده و ایرانی نیز موجبات گسترش اسلام را فراهم نموده است (حصیرچی و همکاران، ۱۳۹۰:۷۲).

بایسته‌ها و مولفه‌های الگوی پیشرفت

ایجاد و استمرار یک الگوی پیشرفت در جهان امروز، وامدار تامل جدی و مستمر در مبانی آن است (مشکات، ۱۳۹۰:۲۰۷). از این رو الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت نیز همچون بسیاری از الگوهای دیگر، از بایسته‌ها، الزامات و مولفه‌هایی برخوردار می‌باشد که توجه به آنها جهت تحقق بهینه الگو کاملاً ضروری است. این بایسته‌ها و مولفه‌ها را می‌توان در یک تقسیم‌بندی کلی به دو دسته بایسته‌های عام و بایسته‌های خاص تقسیم نمود. مقصود از بایسته‌ها و مولفه‌های عام، مواردی است که در تمامی حوزه‌های تدوین الگو، توجه به آنها ضروری است و در واقع از عمومیت برخوردار هستند. مقصود از بایسته‌ها و مولفه‌های خاص نیز بایسته‌ها و مولفه‌هایی است که در هر یک از حوزه‌های تخصصی تدوین الگو، توجه به آنها ضروری است. به عنوان مثال تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در حوزه اقتصاد، حوزه بهداشت و درمان، حوزه آموزش و پرورش، حوزه مدیریت و ...، در عین حال که نیازمند توجه به مولفه‌ها و اقتضائات خاص آن حوزه‌ها می‌باشد که از آنها به مولفه‌ها و بایسته‌های خاص یاد می‌شود، از اصول کلی و مشترکی تبعیت می‌کنند که آنها را مولفه‌ها و بایسته‌های عام می‌نامیم. بدین معنا که توجه به آنها در تمامی حوزه‌های تدوین الگو کاملاً ضروری خواهد بود. مطالعه و بررسی متون موجود در خصوص الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت نشان می‌دهد که حداقل ۵ مولفه باید به عنوان مولفه‌های عام در طراحی و تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در تمامی حوزه‌ها مورد توجه قرار گیرد که در ادامه هر یک مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد؛

۱. فرهنگ و مدیریت فرهنگی

یکی از مولفه‌های عام تاثیرگذار در تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، فرهنگ و مدیریت فرهنگی است (نکونام، ۱۳۹۰:۲۰۰). در مدیریت فرهنگی، اساس مدیریت بر مبنای توجه به فرهنگ است و هدف نهایی هر نوع تغییر و تحولی، بهبود کیفی نظام اعتقادات، باورها و ارزش‌های متعلق به فرهنگ آن جامعه است. این رویکرد مدیریتی را در مدیریت انببای الهی نیز می‌توان مشاهده کرد و از این رو در کشور انتظار می‌رود برنامه‌ریزی هر گونه پیشرفتی بر محور فرهنگ قرار داده شود و در نتیجه زمینه اعتلای اخلاقی جامعه فراهم

1. Good Life
2. Well Being



آید (نکونام، ۲۰۱:۱۳۹۰). در واقع بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هر چند جامعه در بعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند باشد ولی پوچ و پوک و میان تهی است (امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۵:۱۵). بر این اساس، فرهنگ عبارت از ذهنیات، اندیشه‌ها، ایمان‌ها، باورها، سنت‌ها، آداب، ذخیره‌های فکری و ذهنی است. هر ملتی فرهنگ خاص خود را دارد و فرهنگ هر ملتی همان روح آن ملت است و هر ملتی مادامی که فرهنگش باقی باشد، باقی است و اگر فرهنگش از بین رفته، آن ملت دیگر از بین رفته است (مطهری؛ ۴۵:۱۳۶۹). همان طور که از تعاریف ارائه شده برمی‌آید، دو تعبیر "شیوه نگرش انسان به جهان" و "روح جامعه" در ذات فرهنگ قرار دارد. بر این اساس باید توجه داشت تعریفی که از فرهنگ در چارچوب الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت ارائه می‌شود باید با رسالت اصلی دین اسلام یعنی ساختن انسان مومن و رو به رشد، هماهنگ باشد. بر این اساس فرهنگ را می‌توان مجموعه ارزش‌ها، هنجارها و رفتارها که شیوه زندگی شایسته و بایسته را برای انسان فراهم می‌کند و به سایر جلوه‌های عقل و احساس بشر نیز جهت می‌دهد، تعریف نمود (ملکی؛ ۸۶:۱۳۸۶). با اتکا به تصویری که منابع اسلامی از روند ایجاد، شکل‌گیری و اعمال فاعلیت انسانی به دست می‌دهند، می‌توان ابعاد و ساحات وجودی انسان را شامل سه بعد قلبی، ذهنی و عینی دانست. بعد قلبی و عاطفی که پس از شکل‌گیری اختیار اولیه و متناسب با سمت و سوی اراده مزبور، انسان در برخورد با حقایق و واقعیت‌های پیرامونی دارای کشش و جاذبه خاصی می‌شود که به این جاذبه و دافعه و حب و بغض‌ها و به تعبیر رساتر گرایش‌ها و احساسات، بعد قلبی و عاطفی گفته می‌شود. بعد ذهنی- معلوماتی نیز ناظر بر جنبه‌های اطلاعات، آگاهی، تدبر و تفکر انسان می‌باشد و بعد عینی به عنوان سومین ساحت وجودی انسان که متضمن عینیت بخشیدن به خواست و اراده انسان، توسط قوای ظاهر، حرکات فیزیکی و اعمال عینی اوست (حاج احمدی؛ ۳۶-۳۳:۱۳۸۶).

با توجه به آنچه که مورد اشاره قرار گرفت، فرهنگ به تناسب ابعاد وجودی انسان دارای سه لایه می‌شود؛

- لایه اول؛ نظام گرایش‌ها و تمایلات فرهنگی: اطلاعات فرهنگی هرگاه تمایلات، احساسات، آرمان‌ها و اعتقادات افراد از مرحله شخصی و فردیت خارج شده و در موضع برخورد اراده‌ها با سایر انسان‌ها، تلقی به قبول شود و مشترک در بین تمام یا جمع قابل توجهی از افراد یک جامعه ظهور و بروز یابد، نظام تمایلات فرهنگی یا فرهنگ گرایشی شکل خواهد گرفت.

- لایه دوم؛ نظام افکار و اطلاعات فرهنگی: هرگاه اطلاعات، افکار و معلومات انسانی از حوزه فردی خارج شده و شکل اطلاعات، دانش و علوم مشترک و متداول در جمع قابل توجهی از افراد انسانی را به خود گیرد، نظام اطلاعات و افکار انسانی یا فرهنگ نظری به وجود می‌آید.

- لایه سوم؛ نظام رفتار فرهنگی: تشکیل سومین لایه فرهنگ جامعه، مبتنی بر بروز و ظهور اجتماعی کنش انسانی است. به این ترتیب که هرگاه کنش و رفتار افراد از حوزه امور فردی عبور کرده و در هیات رفتار و



کردار متداول و پذیرفته شده بین همه و یا جمع قابل توجهی از افراد یک جامعه بروز و ظهور یابد، نظام کنش، رفتار فرهنگی یا فرهنگ رفتاری شکل می‌گیرد (حاج احمدی؛ ۳۹-۳۸: ۱۳۸۶). بنابراین می‌توان گفت متناظر با هر یک از ابعاد وجودی انسان، یک لایه فرهنگ قابل تعریف و تبیین می‌باشد. در عین حال، تفکیک و سطح‌بندی فرهنگ مشتمل بر سه سطح (۱) فرهنگ عمومی، (۲) فرهنگ تخصصی و (۳) فرهنگ بنیادی است. بنابراین مدیریت و توسعه فرهنگی نیز باید مشتمل بر این سه سطح باشد (ناظمی اردکانی و همکاران، ۲۰۱: ۱۳۸۶). فرهنگ عمومی را می‌توان به معنای مجموعه نیازهای فرهنگی که عموم آحاد جامعه با آن روبه رو بوده و مبتلابه آن می‌باشند تعبیر نمود. آداب و معاشرت، مراعات حقوق دیگران، نظم، وجدان کاری، انضباط اجتماعی و مسایلی از این قبیل در این مجموعه می‌گنجد (پیرومند، ۹۷: ۱۳۸۶). در سطح فرهنگ تخصصی، اصول کلی فرهنگ جامعه که در بخش فرهنگ بنیادی ساخته شده است، توسط گروهی خاص از اندیشمندان و متخصصان هر بخش از فرهنگ مورد دقت نظر قرار گرفته و زمینه‌های مفهومی یافته، قابلیت اجرایی می‌یابد (به‌داروند؛ ۳۲: ۱۳۸۶). بنابراین فرهنگ تخصصی عبارت است از آن دسته از ارتکازات و پذیرش‌های اجتماعی که تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان آن، افراد محدودی از جامعه هستند که دارای سطح تحصیلات و سواد بالاتری می‌باشند (رضایی، ۳۲۶: ۱۳۸۶). سومین و عمیق‌ترین لایه فرهنگ نیز فرهنگ بنیادی می‌باشد و عبارت از مفاهیم و ارتکازاتی است که نسبت به فرهنگ عمومی و فرهنگ تخصصی، از عمق بیشتری برخوردار بوده و پایه و مبنای آن دو محسوب می‌شود. فرهنگ بنیادی مجموعه اموری است که امکان تحول و بالندگی در فرهنگ تخصصی جامعه را فراهم می‌نماید. در این سطح، زیربناها و آرمان‌های فرهنگی جامعه تعیین و مبانی معرفتی مورد نیاز تولید می‌شود (به‌داروند؛ ۳۲: ۱۳۸۶).

نقطه برخورد لایه‌های سه گانه با نقاط حضور انسان در سطوح مختلف فرهنگ، اصلی‌ترین موقعیت‌های بررسی، توصیف و ارزیابی وضعیت فرهنگ جامعه را ارائه می‌دهد که از این نقاط به حوزه‌های فرهنگی تعبیر می‌شود (حاج احمدی؛ ۳۹: ۱۳۸۶). از سوی دیگر از آنجا که در هر یک از لایه‌های سه گانه فرهنگ، سطوح فردی، خانوادگی و اجتماعی قابل تعریف است، بنابراین می‌توان نه حوزه فرهنگی به شرح (۱) نظام تمایلات اجتماعی، (۲) نظام تمایلات خانوادگی، (۳) نظام تمایلات فردی، (۴) نظام افکار اجتماعی، (۵) نظام افکار خانوادگی، (۶) نظام افکار فردی، (۷) نظام رفتار اجتماعی، (۸) نظام رفتار خانوادگی و (۹) نظام رفتار فردی تعریف نمود (حاج احمدی؛ ۴۰: ۱۳۸۶). بر این اساس می‌توان به یکپارچگی معناداری میان سطوح فرهنگ، ابعاد فرهنگ، لایه‌های فرهنگ و حوزه‌های فرهنگی دست یافت. این یکپارچگی در جدول ۱ ارائه شده است.

بنابراین وقتی بر نقش فرهنگ و مدیریت فرهنگی به عنوان یک مولفه عام در تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت تأکید می‌شود، کلیت جامعه هدف خواهد بود؛ کلیتی که در گام اول تمام ابعاد انسان (بعد قلبی، بعد ذهنی، بعد عینی) را مورد توجه قرار خواهد داد؛ در گام دوم تمام لایه‌های فرهنگ (رفتاری، نظری و گرایشی) را شامل می‌شود و در گام سوم، تمام سطوح فرهنگ (عمومی، تخصصی و بنیادی) را در بر می‌گیرد.



جدول ۱. یکپارچگی میان سطوح، ابعاد، لایه‌ها و حوزه‌های فرهنگ

فرهنگ سطوح	نظام ارزشها و اخلاق جمعی	علم و معرفت	فناوری و مهارت‌ها	ابعاد فرهنگ	لایه‌های فرهنگی	حوزه‌های فرهنگی								
فرهنگ عمومی	عقاید عمومی و ارزشها و هنجارهای اخلاقی (عدالتخواهی، ظلمستیزی، جوانمردی)	هنرها و دانش و معرفت عمومی اسلامی - ایرانی	شیوه زندگی اسلامی - ایرانی	بعد قلبی و عاطفی	فرهنگ گرایشی (نظام تمایلات فرهنگی)	تمایلات اجتماعی تمایلات خانوادگی تمایلات فردی								
				بعد ذهنی و معلوماتی	فرهنگ نظری (نظام اطلاعات فرهنگی)	اطلاعات اجتماعی اطلاعات خانوادگی اطلاعات فردی								
				بعد عینی و رفتاری	فرهنگ عملی (نظام رفتار فرهنگی)	رفتار اجتماعی رفتار خانوادگی رفتار فردی								
				فرهنگ تخصصی	کلام، فلسفه، مبانی هنرها، مبانی علوم و علوم انسانی اسلامی - ایرانی	علوم قرآنی، رجال، درایه، تفسیر، هنرهای تخصصی و علوم پایه مبتنی بر فرهنگ بنیادی اسلامی و علوم انسانی اسلامی - ایرانی	فقه علوم مهندسی و کاربردی متناسب با فرهنگ اسلامی - ایرانی	بعد قلبی و عاطفی	فرهنگ گرایشی (نظام تمایلات فرهنگی)	تمایلات اجتماعی تمایلات خانوادگی تمایلات فردی				
								بعد ذهنی و معلوماتی	فرهنگ نظری (نظام اطلاعات فرهنگی)	اطلاعات اجتماعی اطلاعات خانوادگی اطلاعات فردی				
								بعد عینی و رفتاری	فرهنگ عملی (نظام رفتار فرهنگی)	رفتار اجتماعی رفتار خانوادگی رفتار فردی				
								فرهنگ بنیادی	توحید و حتمی‌بودن با تکیه بر برداشتهای علمای اصولی	عقاید دینی گرفته شده از رسول اکرم (ص) و اممه اطهار (ع)	تنظیم امور بر اساس تقوا و دنیا - آخرتگرایی	بعد قلبی و عاطفی	فرهنگ گرایشی (نظام تمایلات فرهنگی)	تمایلات اجتماعی تمایلات خانوادگی تمایلات فردی
												بعد ذهنی و معلوماتی	فرهنگ نظری (نظام اطلاعات فرهنگی)	اطلاعات اجتماعی اطلاعات خانوادگی اطلاعات فردی
												بعد عینی و رفتاری	فرهنگ عملی (نظام رفتار فرهنگی)	رفتار اجتماعی رفتار خانوادگی رفتار فردی

۲. هویت؛ شناخت، بازسازی و تقویت آن:

یکی دیگر از مولفه‌های عام تاثیرگذار در تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، مولفه هویت می‌باشد. شناخت از خود فردی و جمعی، آثار بسیار سودمندی به دنبال خواهد داشت؛ از جمله اینکه رسیدن به رشد و پیشرفت انسان نیازمند شناخت از خود است. انسان تا نداند که بود، نمی‌تواند بداند که کیست؛ بدین معنا که شناخت هستی انسان در گروهی شناخت تاریخی او می‌باشد و تا نداند چگونه به جایی که قرار دارد رسیده است، نمی‌تواند بداند که به کجا می‌رود (نکونام، ۲۰۲: ۱۳۹۰). لذا شناخت منشاء و میدا انسان و سرآغاز حرکت او در راه رسیدن به نقطه مطلوب و ایده‌آل، کاملاً ضروری است و این مهم جز با شناخت هویت و بازسازی آن ممکن نخواهد شد. هویت در ایجاد امنیت فردی و جمعی نیز تاثیرگذار بوده، در زمره نیازهای روانی انسان قرار دارد و پیش‌نیاز هر گونه زندگی اجتماعی است. اگر محور و مبنای زندگی اجتماعی را برقراری ارتباط پایدار و معنادار با دیگران بدانیم، هویت اجتماعی چنین امکانی را فراهم می‌کند. به بیانی دیگر، بدون چهارچوبی برای تعیین هویت اجتماعی، افراد مانند یکدیگر خواهند بود و هیچ کدام از آنها نمی‌توانند به صورتی معنادار و پایدار با یکدیگر پیوند یابند. پس بدون هویت اجتماعی در واقع جامعه‌ای وجود نخواهد داشت (نکونام، ۲۰۳: ۱۳۹۰).

بنابراین از آنجا که هویت و آگاهی نسبت به آن، عنصر مهمی در رشد و پیشرفت است و به عنوان متغیر کنترل کننده آن نیز به شمار می‌آید، باید در تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، آن را مورد تاکید قرار داد.

۳. استقلال و استقلال‌طلبی:

یکی دیگر از مولفه‌های عام تاثیرگذار در تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، مولفه استقلال می‌باشد. بدین معنا که در هر یک از حوزه‌های تدوین الگو، مولفه استقلال باید مورد توجه قرار گیرد. حضرت امام خمینی(ره) به استقلال به ویژه استقلال فکری، فرهنگی و خودباوری در راستای پیشرفت، اهمیت بسیاری می‌دادند (نکونام، ۲۰۶: ۱۳۹۰) و بر این اساس چنین فرمودند (حدیث بیداری، ۱۷۷):

«بزرگترین فاجعه برای ملت ما این وابستگی فکری است که گمان می‌کنند همه چیز از غرب (است) و ما در همه ابعاد فقیر هستیم. این وابستگی فکری، وابستگی عقلی، وابستگی مغزی به خارج منشا اکثر بدبختی‌های ملت‌ها و ملت ماست... انحطاط و سقوط بشر به علت سلب آزادی او و تسلیم در برابر سایر انسان‌هاست.»

استقلال در حوزه‌های مختلفی از جمله حوزه فکری، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، علمی و ... قابل بحث است. از استقلال به "خوداتکایی" نیز می‌توان تعبیر نمود که با مفهوم "خودکفایی" متفاوت است. به عبارت دیگر ممکن است یک جامعه هیچ‌گاه به خودکفایی نرسد اما به خوداتکایی دست یابد و قدم در مسیر پیشرفت گذارد. واقعیت آن است که رسیدن به استقلال و خوداتکایی، مقدمه‌ای لازم برای پیشرفت است؛ چه آنکه خوداتکایی به این معنی است که جامعه با تکیه بر نیروهای داخلی خود به چنان توان و ظرفیتی برسد که بتواند نیازهای اساسی را برطرف نماید و با تکیه بر خود، زندگی اجتماعی را سامان دهد. اگر جامعه به چنین وضعی از خوداتکایی برسد، بدون شک از مواهب و نعمت‌هایی همچون رفاه، نظم و آرامش برخوردار خواهد شد (میراحمدی، ۹۳۱: ۶۲). شکل‌گیری روحیه استقلال-طلبی و تحقق استقلال در حوزه‌های مختلف موجب خواهد شد تا کشور در رقابت‌های جهانی،





عملکرد مطلوب و مناسبی داشته باشد. در عین حال باید به این مهم نیز توجه نمود که زمینه استقلال، هویت است (نکونام، ۲۰۳: ۱۳۹۰). لذا هر گونه اقدام جهت شناخت هویت، تقویت و بازسازی آن، به تقویت استقلال کمک خواهد نمود.

۴. تولید علم

یکی از عواملی که سبب سلطه گفتمانی در مناسبات دنیای امروز شده است، توانمندی علمی است. این موضوع به آن دلیل از اهمیت برخوردار است که دانش و علم، زمینه ساز قدرت بوده و می تواند دستیابی به پیشرفت را تسهیل نماید. این برتری علمی موجب شده است تا غرب بتواند اهداف خود را در کشورهای دیگر اجرا کند و از سوی دیگر موجب شده تا برخی در تشخیص راه صحیح دچار اشتباه شده و به سبب برتری علمی، هر آنچه را که غرب تجویز کند، پذیرا باشند. این امر به نوبه خود مانع از شکل-گیری هویت منسجم در جامعه شده و تبعات خود را در پی خواهد داشت (نکونام، ۲۰۳: ۱۳۹۰). به همین دلیل لازم است که کشور جایگاه مناسب علمی خود را در عرصه های مختلف کسب نماید. در این زمینه و به دنبال رهنمودهای مقام معظم رهبری، در چند سال اخیر توجه ویژه ای به این حوزه شده است. ایشان در خصوص اهمیت تولید علم در کشور می فرمایند (هزاوه ای، ۱۳۸۴: ۴۲۹):

«یک مساله دیگر... مساله تولید علم است. امروز سرعت پیشرفت ما خوب است؛ اما با توجه به عقب ماندگی های گذشته که کشور ما دارد، هر چه سرعتمان بیشتر باشد، باز هم زیادی نیست. ما باید خیلی پیش برویم؛ از راه های میانبر استفاده کنیم؛ از شتاب فراوان بهره ببریم، ما باید در همه علوم تولید علم داشته باشیم.»

نگاهی به گذشته تاریخی مسلمانان نشان می دهد که علم و علم آموزی تاثیر فراوانی در شکل گیری تمدن شکوفای اسلامی داشت اما کم رنگ شدن توجه به علم به دلایل تاریخی، موجب ضعف و انحطاط تمدن اسلامی شد. لذا آنچه که امروزه در تمدن غرب موجب سیطره گفتمانی شده است، توجه به علم است.

با تاملی در آموزه های اسلامی مشاهده می شود که اسلام برای رسیدن مسلمانان به رشد و قله های کمال مادی و معنوی، بر فراگیری علوم تاکید فراوان دارد. تاکیدات اسلام که در آیات و روایات مختلف به آن اشاره شده، نشان دهنده این امر است. بر این اساس خداوند متعال در آیه ۹ از سوره زمر و ۱۱ از سوره مجادله چنین می فرماید:

«... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...»

«... آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟...»

«يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ...»

خداوند کسانی را که ایمان آورده اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می بخشد...

حضرت علی (ع) نیز در خصوص اهمیت کسب دانش چنین می فرماید (میزان الحکمه، ج ۸، ۸۲):
«سرآمد فضیلت ها، دانش است و نقطه پایان فضیلت ها دانش است.»

پیامبر اکرم (ص) نیز در خصوص ترغیب و تشویق به علم آموزی و طلب دانش چنین می فرماید (میزان-الحکمه، ج ۸، ۴۶-۳۹):

«دانش را فرا گیرید گرچه در چین باشد، زیرا طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است.»

«علم بیاموزید، زیرا علم رشته پیوند میان شما و خدای عزوجل است.»



بنابراین تولید علم و شکستن انحصار علمی در جهان یکی از الزامات مهم و موثر در طراحی الگوی پیشرفت است (نکونام، ۲۰۴: ۱۳۹۰). حال سوالی که به ذهن می‌رسد این است که چه علمی مورد نیاز است و آیا می‌توان از دانش موجود در تمام حوزه‌ها به شکلی یکسان بهره برد؟ آیا کاربرد دانش تولید شده در غرب و شرق در حوزه‌های علوم انسانی و علوم طبیعی یکسان و مشابه خواهد بود؟ به نظر می‌رسد در این برهه تاریخی، بر عموم متفکرین تیزبین روشن شده باشد که بخشی از علوم انسانی موجود، ریشه در ارزش‌های غربی داشته و رابطه منطقی میان علوم انسانی رایج در فضای دانشگاهی کشور و ارزش‌های ایمانی پذیرفته شده از سوی مردم مسلمان ایران زمین، آنچنان که باید و شاید برقرار نیست. روشن است که در چنین شرایطی، تعارضات آشکاری میان باورهای اجتماعی و نظریه‌های رایج در حوزه‌های مختلف علوم انسانی بروز خواهد کرد و از این رو نشانه‌هایی از تعارض ارزش‌های اسلامی و دانش‌های غیراسلامی در برابر چشمان حیرت‌زده برخی نخبگان جلوه‌گر شده است. حال سوالی که به ذهن متبادر می‌شود این است که علت چیست؟ ریشه‌یابی این مهم، حکایت از آن دارد که علت اصلی این تعارضات، عدم تولید علوم انسانی بر پایه ارزش‌های بومی است. پس اگر چنین است، راه حل چیست؟ راه اول آن است که به راه طی شده تمدن غرب تکیه کرده و در راه توسعه به سبک غربی و شرقی گام نهاد و الگوهای توسعه آنها را تجویز نمود. حال آنکه پیش‌تر اشاره شد که اساساً توسعه به بعد مادی امور توجه داشته و بسیاری از الگوهای اجرا شده آن، به نتیجه‌های رهنمون نشده است. ضمن آنکه در چنین حالتی باورهای ایمانی اسلامی نیز مورد بی‌اعتنایی قرار خواهد گرفت.

راه دوم، نفی عقلانیت جاری در علوم انسانی مبتنی بر پیش‌فرض‌های غیراسلامی و به جای آن، تکیه بر باورهای اسلامی است. ولی این راه نیز از یک اشکال اساسی رنج می‌برد و اینکه اگر علوم انسانی مبتنی بر عقلانیت و اعتقادات غیر بومی مورد طرد و دفع واقع شود، پس چه علمی مورد طلب است و چه نیازی به آن علم وجود دارد؟ روشن است که دست برداشتن از علوم انسانی موجود به این راحتی ممکن نیست. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، علم قدرت است و پیشرفت بدون علم به ویژه علوم انسانی خیالی خام است. حال چه باید کرد و راه حل کجاست؟ به نظر می‌رسد راه حل، همان راهی است که مقام معظم رهبری در سال‌های اخیر پیوسته بر آن تأکید داشته‌اند. این راه سوم آن است که باید در عرصه تفکر، انقلابی عقلانی مبتنی بر باورهای بومی را آغاز نمود. بنابراین راه سوم، تولید علوم انسانی مناسب و متناسب با فرهنگ و اعتقادات اسلامی است (میثمی‌تهرانی، ۱۳۸۹: ۶) که در کنار این مهم، بومی‌سازی علوم نیز می‌تواند به عنوان ابزاری مورد استفاده قرار گیرد.

بومی‌سازی علم به معنای ایجاد و هماهنگ‌سازی دانش‌ها با توجه به داشته‌ها و پشتوانه‌های تمدنی است تا بتواند پاسخگوی نیازهای جامعه باشد؛ پس درباره بومی‌سازی علوم انسانی در کشور باید گفت که بومی‌سازی به دنبال هماهنگ کردن دانش‌های جدید با شرایط زمانی و مکانی است (سیدباقری، ۱۱: ۱۳۹۰). به عبارت دیگر بومی شدن علوم انسانی به معنای سنخیت داشتن با نیازها و قابلیت‌های یک جامعه، تناسب با نظام دانایی مسلمانان، تناسب با موضوعات متعلق به علم و نیز تناسب با حوزه روش‌شناختی است. نظام دانایی روابطی است که بر اساس معرفت‌شناسی در دوره‌ای شکل می‌گیرد و وحدت‌بخش مفاهیم آن دوره خاص می‌شود (پورفرد، ۱۴: ۱۳۹۰). طبعاً این دانش‌ها ناظر به منابع، مبانی، اصول و قواعد هر فرهنگ و ارزش‌ها و بینش‌های آن است. در جامعه‌ای که انگاره سود و مادیت بر آن حاکم است، دانشی



مادی و صرفاً کارگشای زندگی مادی شکل می‌گیرد که به سمت تسخیر طبیعت حرکت می‌کند اما هنگامی که بر ذهن، ذهنیت و ضمیر اندیشه‌وران و برنامه‌ریزان، نگرش وحیانی حاکم است، علاوه بر رفاه مادی به حیاتی برتر هم اندیشیده می‌شود و دغدغه فرامادی نیز در زندگی معنادار می‌شود. از دیگر سو، دانشی که در فضا و جغرافیای فکری و تمدنی خاصی شکل گرفته است، سامان بخشیدن همان جامعه و گشاینده مشکل‌های آن خواهد بود. پس هر جامعه باید با نگرش به ارزش‌های ویژه خود، به دنبال دانشی بومی و خاص خود باشد؛ از همین رو اهمیت بومی‌سازی دانش برجسته می‌شود.

دانش بومی اصولاً پای در سنت دارد و نمی‌توان بدون حضور سنت، نظریه‌پردازی کرده و به سمت دانش بومی حرکت نمود. سنت همواره با بشر است و این نباید با عادت و تقلید خلط شود. رنسانس نیز که آغاز نوگرایی غربی به شمار می‌رود، با بازگشت به میراث کهن یونان آغاز شد و سپس اندیشه‌وران آن دوران توانستند با بازخوانی، بازفهمی و بازسازی آن اندیشه‌ها، نظریه‌پردازی برای اموری فراتر از آن دوران را طرح کنند. سنت، تداوم جریان همه جانبه تاریخی و فرهنگی است که تداوم و پیوستگی خود را در عین تحرک و پیشرفت در مظاهر اساسی زبان، ادبیات، هنر، فلسفه و راه و رسم زندگی نشان می‌دهد. به تعبیر دیگر، سنت میراث گذشته است اما بسته و وابسته به گذشته نیست که رویاروی دنیای مدرن ایستاده باشد. سنت همواره در متن زندگی جاری است. اگر سنت را از علوم بومی بگیریم، ستون خیمه این علوم فرو می‌ریزد. پس نکته اساسی در دانش بومی، پویایی و حضور همیشگی آن است. دانش‌های بومی نمی‌توانند بدون توجه به مسایل جامعه و آنچه در پیرامون آنها می‌گذرد، سر کنند. اندیشه‌وران این علوم باید به ظرفیت نوشونده سنت مراجعه کنند تا بتوانند در دنیای امروز در کنار دیگر گفتمان‌ها، حضوری پویا داشته باشند. در بومی‌سازی دانش‌ها بر این امر تفتن وجود دارد که نمی‌توان پرسش‌های انسان مدرن و انتقادات او را نادیده گرفت و در کنج عافیت روزگار گذراند (سیدباقری، ۱۳۹۰: ۱۱). حال سوالی که مطرح می‌شود این است که راه‌های رسیدن به دانش بومی چیست؟ در پاسخ به این سوال، ۳ نکته کلیدی وجود دارد؛

* نکته نخست، ایجاد بسترهای مطلوب آزاداندیشی است. برخورد عالمانه و آزادانه با پدیده‌ها و دشواری‌های اجتماعی که فهمنده و پژوهنده در گستره دانش را بی‌پروا می‌سازد، می‌تواند افق‌های ناگشوده بسیاری را روی دغدغه‌مندان دانش بومی بگشاید. تلاش برای رسیدن به روش بومی و اصیل، در این نقطه تماس معنا و مفهومی مطلوب پیدا می‌کند؛ گلوگاهی حساس که با آن، تعامل سنجیده و خردورزانه سنت و تجدد فراهم می‌شود. در اندیشه و تمدن اسلامی، معرفت، تکاپویی برای رسیدن به ذات و حقیقت پدیده‌هاست. این شناخت حاصل نخواهد شد مگر آنکه زمینه‌های اجتماعی آن به وجود آید. در غیر اینصورت تلاش‌ها، فردی و بریده از دغدغه‌های اجتماع می‌شود و فرد در رسیدن به آستانه پژوهش، راهی به سوی نظریه‌پردازی پیدا نخواهد کرد. اگر فضای جامعه‌ای آماده رسیدن به دانش بومی نظریه‌سازی و نظریه‌پردازی باشد، به مرور اندیشه‌ها ظهور می‌یابند و پژوهش‌هایی انجام می‌شود که جویندگان مسیر را به سوی اندیشه‌ای نو راه می‌برد (سیدباقری، ۱۳۹۰: ۱۱).

* نکته دوم، تکیه بر روش بومی است که شاخصه دیگری در راه رسیدن به دانش بومی می‌باشد. در هر جامعه‌ای شیوه‌ای از شناخت به عنوان روش اصلی کنش تحقیقاتی با پدیده‌های خارج از ذهن به صورت مسلط وجود دارد. انسان‌ها به عنوان موجوداتی که از مفروضات اساسی و باورهای بنیادین جامعه تاثیر می‌پذیرند و تحت تاثیر فرهنگ اجتماعی



خود هستند، روش شناخت خاص محیط خود را می-پذیرند و آن را روش شناخت درست می‌پندارند. نهادینه شدن روش‌شناسی آموزش داده شده به وسیله محیط، به مقاومت بعدی در برابر پذیرش روش‌های متفاوت درک و فهم پدیده‌های خارج از خود نظریه‌پرداز منجر می‌شود (عابدی جعفری و همکاران، ۱۴۰: ۱۳۸۸). از این رو دانش بومی بدون روش بومی معنا ندارد. نمی‌توان از روش دیگران بهره گرفت تا به دانش مطابق با نیازهای جامعه اسلامی رسید. روش، همواره در گشودن افق‌های نو و ناگشوده، از کارایی بالایی برخوردار بوده و در طول تاریخ، نقشی بنیادین بازی کرده است. دگرگونی روش و نگاه‌ها، بینش‌ها و معرفت‌ها را در پی داشته است. اگر روش‌ها عوض نمی‌شدند، شاید دانش و شناخت هرگز نمی‌توانستند به ساحت‌های کنونی دست یابند. سقراط تنها آن هنگام توانست حوزه‌ای دیگرگون در تاریخ اندیشه بگشاید که در برابر سفسطه‌گران، روش و پرسشی جدید مطرح کرد؛ با روش پرسشگرانه و حکیمانه خویش، داشته‌های طرف مقابل را به چالش می‌کشید، او را به فکر واداشت و از درون انبوهی از پرسش‌های حل نشده، او را به اندیشه‌ای جدید راه می‌برد. بنابراین در خلاقیت، توجه به نوآوری روشی اصلی بنیادین است. دگردیسی روشی، تاثیر بسیاری در روند روبه جلوی اندیشه داشته است. تمدن اسلامی نیز همواره با اندیشمندانی بالیده و سر برآورده است که توانسته‌اند با نگاهی عمیق و همه جانبه، روشی فراتر از پیشینیان برگزینند و با اسلوب متفاوت خویش، ساحت‌های جدید معرفتی را بیافرینند. کوشش‌های اندیشمندانی چون کلینی و شیخ صدوق در نگارش حدیث، شیخ طوسی و سید مرتضی در فقه و اصول، شیخ مفید و خواجه نصیر طوسی در علم کلام و فارابی، بوعلی سینا و ملاصدرا در فلسفه، همه منجر به روش‌هایی بومی و اصیل در فهم و برداشت از دین شد. در عین حال باید توجه داشت که روش مطلوب برای رسیدن به دانش بومی از چند ویژگی برخوردار است؛

(۱) باید شیوه و سبکی نظام‌مند داشته باشد؛

(۲) عقلانی و منطقی باشد؛

(۳) در گذر زمان و نسبت به دانش‌ها، بازسازی و بازآفریده شود؛

(۴) در جهت رسیدن به هدفی معین طراحی شود (سیدباقری، ۱۱: ۱۳۹۰).

* نکته سوم در راه رسیدن به دانش بومی، دوری از تعصبات نابجاست. تعصب و پافشاری بیجا بر برخی امور، انسان‌ها را از رسیدن به نقطه مطلوب دور می‌سازد. امروزه مسایل نوشونده بسیاری از سوی دنیای متجدد به سوی جامعه اسلامی و دانش مسلمانان سرازیر شده است. لذا باید به دور از تعصب، دستگاهی توانمند برای پالایش آنها داشت تا ضمن بهره‌گیری از تجربه‌های دیگران، بتوان راهی به سوی دانش بومی پیدا نمود (سیدباقری، ۱۱: ۱۳۹۰).

۵. عدالت

یکی دیگر از مولفه‌های عام موثر در تدوین الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، عدالت است. مقام معظم رهبری در تبیین نقش این معیار در طراحی الگو چنین می‌فرمایند (خامنه‌ای، ۷۶۲۶: ۱۳۸۹): «مساله عدالت، بسیار مهم است. یکی از ارکان این الگو باید حتماً مساله عدالت باشد. اصلاً عدالت معیار حق و باطل حکومت‌هاست. یعنی در اسلام اگر چنانچه شاخص عدالت وجود نداشت، حقانیت و مشروعیت زیر سوال است.»

با توجه به این مهم، یکی از الزامات و مولفه‌های موثر در تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، عدالت خواهد بود. حال سوالی که به ذهن متبادر می‌شود آن است که آیا می‌توان



میان عدالت و پیشرفت رابطه و نسبتی از جنس تعامل برقرار نمود و معتقد بود که عدالت و پیشرفت، در جنبه‌های مادی و معنوی قابل جمع با یکدیگر هستند یا خیر؟ در پاسخ به این سوال می‌توان به استدلالی دو سطحی روی می‌آورد؛ از یک سو خداوند مطابق آیه ۲۰ از سوره لقمان^۱، همه چیز را تحت سلطه و تسخیر انسان قرار داده است و از سوی دیگر، انسان با توجه به ظرفیت‌ها و استعدادها و وجودی خود می‌تواند به اشکال گوناگون از این طبیعت استفاده ببرد. بر این اساس، اگر میزان و نحوه استفاده از طبیعت مطابق با قدر، اندازه و حدی باشد که در واقع تعیین شده است، طبیعتاً باید گفت که انسان در عین برقراری رابطه عادلانه با طبیعت، خود را در مسیر پیشرفت قرار داده است. به عبارت دیگر هر اندازه که انسان بتواند نحوه و میزان بهره‌برداری از نعمت‌های طبیعی خلقت را به مبنای عدالت نزدیک کند، به همان میزان پیشرفت را در کنار عدالت قرار داده است. با این حساب می‌توان ادعا نمود که نه تنها میان عدالت و پیشرفت تنافی وجود ندارد بلکه نیل به عدالت در واقع خود ترجمانی دیگر از پیشرفت است؛ چه آنکه عدالت بدون پیشرفت یک مفهوم ناقص و ناسالم است. این مفهوم از آنجا ناشی می‌شود که اگر انسان در خط و مسیر قدر، اندازه و حدود الهی قدم بردارد و از حدود الله تخطی نکند، طبیعتاً و منطقاً مسیری رو به جلو و به سمت پیشرفت را تجربه خواهد کرد. در مقابل نمی‌توانیم به گونه‌ای روابط و نسبت خود را با طبیعت و ظرفیت‌های مختلف آن تنظیم کنیم که از یک سو به پیشرفت تکنولوژیک، علمی، صنعتی و اقتصادی دست یابیم و از سوی دیگر مسایلی همچون اختلاف طبقاتی و تبعیض شدید میان افراد جامعه، ملموس و حکمفرما باشد. به دیگر سخن، رویکرد به پیشرفت بدون لحاظ عدالت میسر نمی‌شود و به دست نمی‌آید. چه بسا بتوان فارغ از عدالت، به سطحی از رشد و ترقی دست یافت و لیکن نمی‌توان عدالت را بدون آنکه رشد و ترقی در جامعه حاصل شده باشد محقق نمود. به عبارت دیگر هر پیشرفتی به عدالت ختم نمی‌شود ولی هر عدالتی که در معنای واقعی کلمه محقق شود، به پیشرفت ختم خواهد شد (طهماسبی نیک، ۱۳۹۰: ۷۳).

با توجه به آنچه که اشاره شد، اگرچه در ارتباط با نسبت عدالت و پیشرفت، آرا، دیدگاه و نظرات مختلفی وجود دارد و به عنوان نمونه، برخی عدالت را عین پیشرفت می‌دانند؛ برخی مقدم و برخی موخر (حسینی، ۱۳۹۰: ۲۵۷)، اما باید توجه داشت که مفهوم عدالت در الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، رویکرد همزمان به عدالت و پیشرفت است و مقصود از عدالت تنها عدالت اقتصادی نیست و همه وجوه عدالت همچون عدالت سیاسی، فرهنگی، علمی و قضایی را در بر می‌گیرد زیرا در صورت اجرای عدالت اقتصادی بدون توجه به سایر وجوه آن، عملاً عدالتی مطلوب محقق نخواهد شد (طهماسبی نیک، ۱۳۹۰: ۱۳۲). بر این اساس می‌توان از وجود ارتباط تنگاتنگی میان پیشرفت و عدالت سخن گفت که در نگاهی دقیق به این دو، قابلیت توضیح می‌یابد. تعاریف برشمرده از مفاهیم عدالت و پیشرفت، بیان می‌دارند که عدالت ملازم پیشرفت است و از آنجا که صفت عدالت در برابر ظلم معنا می‌یابد، لذا با پیشرفت جامعه چهره ظلم از جامعه رخ می‌کشد. در نتیجه میان عدالت و پیشرفت، لزوماً رابطه‌ای اثباتی و ایجابی برقرار می‌شود.

همچنین، پیشرفت حقیقی در جامعه اسلامی و ایمانی ذاتاً پیشرفت کیفی است و کمیت از آثار آن ناشی می‌شود و این مساله هم در فرد و هم در جامعه وجود دارد. واضح‌تر اینکه اگر

۱. اَلَمْ تَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِی السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ... * آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمان‌ها و زمین است مسخر شما کرده... *



هر فردی در درون خویش، پیشرفت روحی، باطنی و معنوی ایجاد کند، پیشرفت‌های کمی هم برای او معنا خواهد یافت. در غیر این صورت اگر پیشرفت فقط در جهت کمیت باشد، این مساله لزوماً به عدالت نخواهد انجامید. بنابراین در نسبت عدالت و پیشرفت، باید گفت که عدالت با نگاه کیفی به پیشرفت سازگاری دارد (غرویان، ۱۳۹۰: ۲۱).

همچنین باید توجه داشت که عدالت اساساً شاخص و مقیاسی برای پیشرفت است؛ به عبارت دیگر برای سنجش میزان پیشرفت و میزان سازگاری آن با ارزش‌های دینی، از شاخص مهم و تعیین کننده‌ای به نام عدالت استفاده می‌شود. از این رو، در صورتی که این شرط برقرار باشد، می‌توان حکم به صحیح بودن پیشرفت داد (میراحمدی، ۱۳۹۰: ۲۷).

بر اساس آنچه که مورد اشاره قرار گرفت، به نظر می‌رسد بهترین نسبتی را که می‌توان میان عدالت و پیشرفت تبیین نمود آن است که عدالت مقدم بر پیشرفت می‌باشد؛ بدین صورت که عدالت ابزار و وسیله‌ای است که پیشرفت را امکان‌پذیر می‌سازد. بنابراین پیشرفت فرزند عدالت است و بدون عدالت، دستیابی به پیشرفت امری غیرممکن به نظر می‌رسد (حسینی، ۱۳۹۰: ۲۵۷). عدالت با آنکه غایت بسیاری از امور بوده، در عین حال مقدمه رسیدن به اموری دیگر است که از آن می‌توان به پیشرفت یاد کرد. لذا پیشرفت جوامع تابع تعریف آنها از عدالت است (ایردهی، ۱۳۹۰: ۱۸۳). بنابراین پیشرفتی مورد تأیید اندیشه اسلامی است که عادلانه باشد و با عدالت افزون‌تر شود؛ اما اگر پیشرفت در هر کدام از مراحل با عدالت ناسازگار باشد، فایده‌ای به حال جامعه اسلامی نخواهد داشت (زمانی، ۱۳۹۰: ۱۶۲).

جمع‌بندی:

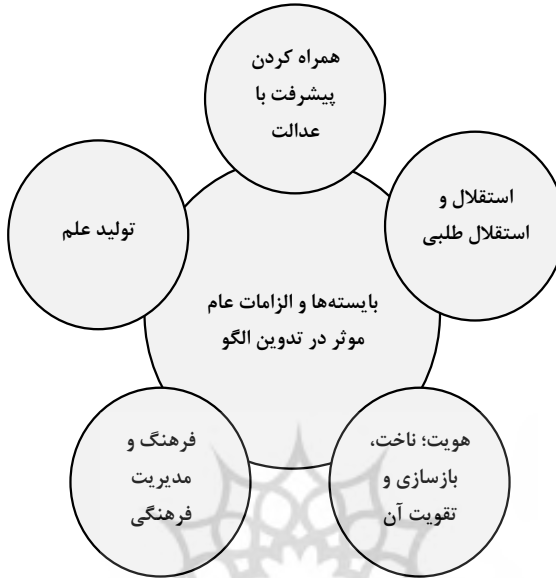
دستیابی به توسعه، همواره یکی از دغدغه‌های اصلی جوامع بوده و بر این اساس، هر یک از جوامع به ارایه تعریف و یا طراحی الگوهایی به منظور تحقق این مهم دست زدند. از این رو بسیاری از کشورهای جهان سوم با مشاهده رفاه مادی غرب، آموزه‌های غرب را سرلوحه اقدامات خویش قرار داده و به پیاده‌سازی همان الگوها پرداختند. اما نتیجه آنچه که در غرب محقق شد، نبود و توسعه مورد انتظار، تجلی نیافت. چرا که هر جامعه‌ای بسترهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... خاص خود را دارد و لذا نمی‌توان نسخه‌ای واحد از توسعه را برای همگان تجویز نمود. ضمن آنکه چپستی و مفهوم توسعه نیز همواره محل بحث و اختلاف نظر میان اندیشمندان بوده است.

بر این اساس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت که با تدبیر مقام معظم رهبری مفهوم‌سازی و ارایه شد، به دنبال ارایه الگویی جامع از پیشرفت و نه صرفاً توسعه، در ابعاد و عرصه‌های مختلف می‌باشد. اما تدوین این الگو، بی‌شک نیازمند رعایت بایسته‌ها، الزامات و مولفه‌هایی است که بدون توجه به آنها، فرایند تدوین الگو به نتیجه مطلوب رهنمون نخواهد شد. بر این اساس در مقاله حاضر بر این مهم تأکید شد که بایسته‌ها و مولفه‌های موثر بر تدوین الگو را می‌توان در یک تقسیم‌بندی کلی، به دو دسته مولفه‌های عام و خاص تقسیم نمود. مقصود از بایسته‌ها و مولفه‌های عام، مواردی است که در تمام حوزه‌های تدوین الگو، توجه به آنها ضروری است و در واقع از عمومیت برخوردار می‌باشند. در عین حال، مقصود از بایسته‌ها و مولفه‌های خاص نیز بایسته‌ها و مولفه‌هایی است که در هر یک از حوزه‌های تخصصی تدوین الگو، توجه به آنها ضروری است.

با توجه به اینکه بررسی مولفه‌های عام هدف این مقاله بوده است، پس از بررسی متون و



منابع، پنج مولفه (۱) فرهنگ و مدیریت فرهنگی، (۲) هویت؛ شناخت، بازسازی و تقویت آن، (۳) استقلال و استقلال طلبی، (۴) تولید علم و (۵) عدالت، به عنوان مولفه‌های عام شناسایی و تبیین شد که در شکل ۱ ارایه شده است.



شکل ۱. بایسته‌ها و الزامات عام موثر بر تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. ایزدهی، سید سجاد (۱۳۹۰)، معانی مختلف عدالت در چهارچوب مفهوم پیشرفت، خردنامه عدالت در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، انتشارات همشهری، تهران، صفحات ۱۷۹-۱۸۳.
۲. بهداروند، محمد مهدی (۱۳۸۶)، چگونگی تبیین مولفه‌های اصلی فرهنگ، مجموعه مقالات اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی، جلد پنجم، انتشارات شورای عالی انقلاب فرهنگی، چاپ اول، تهران، صفحات ۲۷-۴۶.
۳. پیروزمند علیرضا (۱۳۸۶)، نقش دین در مهندسی فرهنگی کشور، مجموعه مقالات اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی، جلد اول، انتشارات شورای عالی انقلاب فرهنگی، چاپ اول، تهران، صفحات ۹۰-۱۰۸.
۴. پورفرد، مسعود (۱۳۹۰)، قالب ویژه نظام دانایی در جمهوری اسلامی، انتشارات همشهری، سال بیستم، شماره ۵۵۹۰، صفحه ۱۴.
۵. حاج احمدی، رضا (۱۳۸۶)، درآمدی بر مهندسی تکامل فرهنگی جامعه؛ مجموعه مقالات اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی، جلد اول، انتشارات شورای عالی انقلاب فرهنگی، چاپ اول، تهران، صفحات ۲۷-۵۵.
۶. حصیرچی، امیر و عباس نیاوند (۱۳۹۰)، تحلیل الگوی پیشرفت ایرانی - اسلامی از منظر مقام معظم رهبری (رویکرد برنامه‌ریزی راهبردی در دهه چهارم انقلاب)، فصلنامه مطالعات بسیج، سال چهاردهم، شماره ۵۰، صفحات ۵۱-۸۲.
۷. حسینی، سید علی (۱۳۹۰)، درآمدی بر رویکرد به عدالت و پیشرفت، خردنامه عدالت در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، انتشارات همشهری، تهران، صفحات ۲۵۴-۲۵۹.
۸. خامنه‌ای، علی (۱۳۷۴)، فرهنگ و تهاجم فرهنگی؛ تهران، انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۹. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۹)، مجموعه سخنان در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، قابل دسترسی در: <http://www.leader.ir/langs/fa/7626>، ۸۹/۹/۱۰.
۱۰. خمینی، روح‌الله؛ صحیفه نور، جلد ۱۵، تهران.
۱۱. رضایی، عبدالعلی (۱۳۸۶)، مفهوم‌شناسی و اصول، ابعاد مهندسی فرهنگی، مجموعه مقالات اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی، جلد اول، انتشارات شورای عالی انقلاب فرهنگی، چاپ اول، تهران، صفحات ۳۰۷-۳۳۰.
۱۲. زیبایی، حسن (۱۳۹۰)، مطالعه‌های درباره نسبت ماهوی پیشرفت و عدالت؛ پیشرفت به مثابه عدالت، خردنامه عدالت در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت؛ انتشارات همشهری، تهران، صفحات ۲۴۵-۲۵۳.
۱۳. زمانی، محمد هاشم (۱۳۹۰)، مبانی نظری و معرفتی عدالت و پیشرفت، خردنامه عدالت در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، انتشارات همشهری، تهران، صفحات ۱۵۳-۱۶۳.
۱۴. سیدباقری، سید کاظم (۱۳۹۰)، پای دانش بومی در سنت است، انتشارات همشهری، سال بیستم، شماره ۵۵۹۰، صفحه ۱۱.
۱۵. سلیمی، محمد (۱۳۸۶)، الگویی برای دستیابی به مولفه‌های فرهنگی، مجموعه مقالات اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی، جلد پنجم، انتشارات شورای عالی انقلاب فرهنگی، چاپ اول، تهران، صفحات ۱۲۷-۱۵۹.
۱۶. طهماسبی‌نیک، علی اشرف (۱۳۹۰)، معنای عدالت در نگاه به پیشرفت، خردنامه عدالت در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت؛ انتشارات همشهری، تهران، صفحات ۶۹-۷۳.





۱۷. عابدی جعفری، حسن، حمزه خواستار و امیر اعظمی (۱۳۸۸)، پرسشهای بزرگ در زمینه مطالعات سازمان و مدیریت اسلامی، مجله علوم انسانی (مدیریت ولایی)، سال هفدهم، شماره پیاپی ۷۹، صفحات ۱۵۷-۱۳۵.
۱۸. غروی‌ان، محسن (۱۳۹۰)، عدالت، پیشرفت و فرهنگ دینی، خردنامه عدالت در الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت؛ انتشارات همشهری، تهران، صفحات ۱۹-۲۳.
۱۹. غفوری، اکبر (۱۳۹۰)، گام‌های اولیه در طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، کتاب نخستین اندیشه‌های راهبردی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، انتشارات پیام عدالت، تهران، صفحات ۲۰۱-۲۰۶.
۲۰. میراحمدی، منصور (۱۳۹۰)، نسبت‌سنجی پیشرفت با رویکرد به عدالت، خردنامه عدالت در الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، انتشارات همشهری، تهران، صفحات ۲۴-۲۹.
۲۱. مصباحی‌مقدم، غلامرضا (۱۳۹۰)، گامی به سوی تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، کتاب نخستین اندیشه‌های راهبردی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، انتشارات پیام عدالت، تهران، صفحات ۲۱۹-۲۲۴.
۲۲. مشکات، محمد (۱۳۹۰)، ضرورت تاملی در مبانی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، مجموعه مقالات نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی (الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت)، انتشارات پیام عدالت، چاپ اول، تهران، صفحات ۲۰۷-۲۱۷.
۲۳. ملکی، حسن (۱۳۸۶)، مهندسی فرهنگی از طریق آموزشهای رسمی، مجموعه مقالات اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی، جلد دوم، انتشارات شورای عالی انقلاب فرهنگی، چاپ اول، تهران، صفحات ۸۱-۹۳.
۲۴. میثمی تهرانی، علی (۱۳۸۹)، علوم انسانی غیربومی، اصلی‌ترین مانع تحقق عدالت اسلامی، انتشارات روزنامه کیهان، شماره ۱۹۸۷۰، صفحه ۶.
۲۵. ناظمی اردکانی مهدی و سوسن کشاورز (۱۳۸۶)، سیاست‌های ساماندهی فرهنگی در ایران از دیدگاه صاحب‌نظران عرصه فرهنگ، مجموعه مقالات اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی، جلد اول، انتشارات شورای عالی انقلاب فرهنگی، چاپ اول، تهران، صفحات ۲۰۱-۲۲۱.
۲۶. نکونام، علی (۱۳۹۰)، الزامات الگوی اسلامی رشد و پیشرفت؛ خردنامه عدالت در الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت؛ انتشارات همشهری، تهران، صفحات ۱۹۶-۲۰۷.
۲۷. هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۹۰)، کارآمدی و عدالت در نظام اسلامی، خردنامه عدالت در الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، انتشارات همشهری، تهران، صفحات ۹-۱۷.
۲۸. هزاوه‌ای، سید مرتضی (۱۳۸۴)، پارادایم‌های مسلط توسعه و توسعه نیافتگی ایران، رساله دکتری دانشگاه امام صادق (ع).

بسمه تعالی

فرم درخواست اشتراک فصلنامه مطالعات بسیج

متقاضیان محترم اشتراک فصلنامه مطالعات بسیج می‌توانند پس از واریز مبلغ حق اشتراک به حساب «۰۱۵-۰۱۳۱-۰۲۲۴۰۰۴۰-۰۶۱۲۰ نزد مؤسسه مالی و اعتباری مهر، شعبه فجر به نام پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج واریز نمایند» اصل برگه بانکی را به همراه فرم تکمیل شده و دیگر مدارک درخواستی به نشانی: تهران - خیابان سنول شمالی - بعد از چهارراه نیایش - جنب بنیاد تعاون سپاه - مجتمع نیایش - درب شرقی ساختمان ۱۴۰ - طبقه سوم - تلفن ۲۲۶۶۱۴۱۹ - صندوق پستی: ۱۹۳۹۵/۴۶۸۵ ارسال کنند.

اشتراک فصلنامه مطالعات بسیج یک‌ساله مبلغ ۱۲۰,۰۰۰ ریال می‌باشد.

یادآوری:

۱. بسیجیان، کارکنان نیروهای مسلح، اساتید، طلاب و دانشجویان برای استفاده از تسهیلات و تخفیف ویژه به میزان ۲۰٪؛ لازم است کپی کارت شناسایی معتبر خود را به همراه دیگر مدارک به آدرس فصلنامه ارسال کنند.
۲. کپی برگه بانکی را تا پایان دوره اشتراک نزد خود نگهدارید.
۳. لطفاً در صورت تغییر نشانی یا تأخیر در دریافت فصلنامه مراتب را به دفتر فصلنامه اطلاع دهید.
۴. متقاضیان شماره‌های پیشین می‌توانند جهت اطلاع از شماره‌های موجود و چگونگی دریافت آنها با دفتر فصلنامه تماس حاصل نمایند.



نام کامل (فرد/سازمان): میزان تحصیلات: رشته تحصیلی:
شغل: متقاضی تعداد: جلد از شماره سال تا
شماره سال فصلنامه مطالعات بسیج می‌باشم.
نشانی:
کد پستی: تلفن و کد شهری: نامبر:
شماره برگه بانکی: شعبه پرداخت: مبلغ واریزی:

نوع اشتراک: سپاه (کادر رسمی - بسیج) عادی
 کادر نیروهای مسلح کتابخانه
 محققین، اساتید، طلاب و دانشجویان دانشگاه‌ها، ادارات و مؤسسات

امضاء:

تاریخ:



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی